

## سیمای احمد شاه قاجار

بعد از گذشت نیم قرن

- ۷ -

### فشار وزیر مختار انگلیس ( نورمن ) برای عزل استراسلسکی و استعناای مشیرالدوله

در ۲۵ اکتبر ۱۹۲۰ نورمن مجدداً به ملاقات مشیرالدوله آمد تا از تصمیم قطعی کابینه ایران در مورد عزل استراسلسکی و سایر افسران روسی با خبر شود .  
« . . . در ملاقاتی که امروز میان ما صورت گرفت ، مشیرالدوله اظهار داشت که درباره عزل استراسلسکی با احمد شاه صحبت کرده است ولی معطله برداشتن او را در وضع کنونی کشور صلاح نمی داند . به حقیقت از قراری که مشیرالدوله نقل می کرد خود استراسلسکی پیشقدم شده و استعفای خود را از قزوین ( ۱ ) تقدیم مقام سلطنت کرده بوده است ولی شاه از پذیرفتن آن امتناع کرده است . نخست وزیر عقیده داشت که فعلاً باید استراسلسکی را نگاهداشت و از خدماتش استفاده کرد و رویه گرفته یک فرصت ثانوی در اختیارش گذاشت که تقایص لشکر قزاق ایران را رفع کند . اما اگر استراسلسکی در تقدیم استعفای خود پافشاری کرد ، آنوقت چاره نیست جز اینکه یک افسر ارشد روسی دیگر که بهتر و درستکارتر از او باشد به فرماندهی نیروی قزاق ایران منصوب گردد . مشیرالدوله سرگهنگ دو پرو میسلسوف را Debromyslof برای جانشینی احتمالی استراسلسکی پیشنهاد کرد . این شخص همان افسر روسی است که استراسلسکی چندی پیش او را به علت درستکاریش و به جرم اینکه حاضر نمی شد در دزدی های مافوقش شرکت کند از سمتی که در لشکر قزاق ایران داشت منصرف کرد . . . . » ( ۲ )

در ضمن این ملاقات ، مشیرالدوله یک راه حل ثانوی هم پیشنهاد کرد به این معنی که یک افسر ارشد خارجی که تبعه یکی از کشورهای بیطرف اروپائی باشد برای فرماندهی نیروی قزاق ایران تعیین و استخدام شود . اما چنین افسری ( به عقیده وی ) می بایست از خارج کشور به ایران آورده شود چون در خود ایران در آن تاریخ افسری خارجی که هم

۱- استراسلسکی در این تاریخ در رأس قوای شکست خورده خود در قزوین ( آق بابا )

اقامت داشت و هنوز به تهران برنگشته بود .

۲ - گزارش تلگرافی مورخ ۲۵ اکتبر نورمن به لرد کرزن - شماره ۵۶۷ ( اسناد

سیاسی بریتانیا ) .

بیطرف و هم دارای مشخصات لازم برای فرماندهی باشد متأسفانه در دسترس نبود. با آن راه حل دیگر - گذاشتن افسران انگلیسی به جای افسران روسی - مشیرالدوله کماکان مخالف بود و عقیده داشت که این عمل نه تنها تمام اصولی را که مبنای کار و برنامه حکومت اوست نقض می‌کند بلکه از نظر گاه منافع بریتانیا در ایران نیز خطرناک است چون افکار عمومی که تازه شروع کرده است نسبت به مقاصد انگلیسی‌ها در ایران خوشبین شود، اکنون به فکر اینکه اینان می‌خواهند مواد نظامی قرار داد را، حتی پیش از تصویب شدن خود قرارداد در مجلس، عملاً به معرض اجرا بگذارند، دوباره ظنین و آشفته خواهد شد.

... به مشیرالدوله جواب دادم که شخصاً مطمئنم دولت متبوع من هرگز با این پیشنهاد که یک افسر دیگر روسی (هر قدر هم شایسته باشد) جای استراسلسکی را بگیرد، موافقت نخواهد کرد. اما آن پیشنهاد دیگرشان دایر به انتصاب یک افسر بیطرف، حتی بفرض این که مورد موافقت انگلستان قرار گیرد، در شرایط فعلی کشور که ایجاب تصمیم فوری می‌کند عملی نیست زیرا پیدا کردن چنین افسری در اروپا و سپس استخدام کردن و آوردنش به ایران مدتی طول خواهد کشید در حالی که وقت و فرصت دارد فوت می‌شود. پس تنها راه حل عملی که باقی می‌ماند قبول پیشنهاد بریتانیا و سپردن امور لشکر قزاق ایران به افسران انگلیسی است و گرنه چنانکه سابقاً نیز به دولت ایران اطلاع داده‌ام مادیاری برای حفظ این نیرو نخواهیم پرداخت.

بعلاوه، در صورتی که پیشنهاد ما رد شود، احتمال قوی هست که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مجبور به فرا خواندن نیروهای بریتانیا (نور پرفورث) از شمال و رها کردن ایالات شمالی بدست بالشویک‌ها گردد. مشیرالدوله اظهار داشت که اگر کار به این مرحله کشید او وجداناً ناچار خواهد بود که از مقام نخست‌وزیری کناره‌گیری کند. ولی به هر حال، ما توافق کردیم که اولین کاری که در این زمینه باید صورت گیرد، یک مصاحبه حضوری میان خود من و احمدشاه است که قرار آن برای فردا گذاشته شده است... (۱)

\*\*\*

ملاقات موعود با احمدشاه در روز ۲۶ اکتبر ۱۹۲۰ صورت گرفت. نورمن از دست افسران روسی که به علت بی‌لیاقتی و اتخاذ شیوه غلط نظامی در شمال، باعث شکست قزاق‌های ایرانی شده بودند پیش شاه شکایت کرد و همچنین سایر تصمیمات این افسران از قبیل: سوء استفاده کردن از بودجه لشکر قزاق، رشوه‌گیری، اشتغال به تبلیغات ضد انگلیسی، تخطئه قرارداد ایران و انگلیس، و غیره، همه را یک‌یک برشمرد. احمدشاه با کمال دقت به سخنان وزیر مختار گوش داد و سپس گفت که از تقاضای سفارت انگلیس دایر به لزوم انفصال فوری این افسران قبلاً نیز بوسیله نخست‌وزیر (مشیرالدوله) مسبوق شده است. آنگاه با استدلالی که معلوم بود قبلاً از مشیرالدوله فرا گرفته است به وزیر مختار اطمینان داد که خودش نیز با بیشتر این حرف‌ها و دلایلی که در لزوم انفصال این افسران به عرضش رسیده موافق

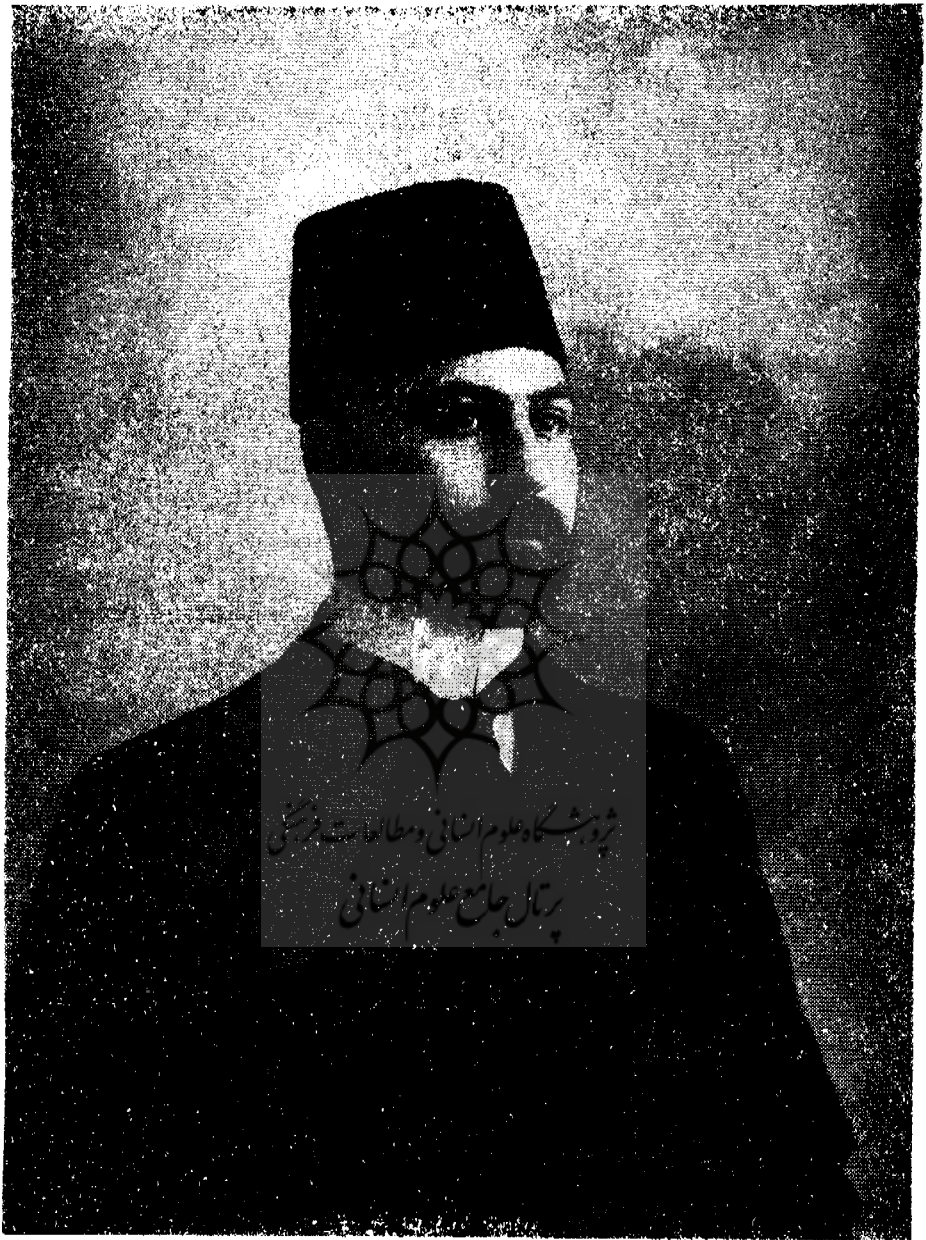
است و خیال ندارد که آنها را برای همیشه در خدمت دولت ایران نگاهدارد . اما چیزی که هست موقعیت کنونی کشور برای عزل و اخراج آنها مساعد نیست زیرا اگر هم اکنون به خدمت آنها خاتمه داده شود این موضوع تأثیر بسیار بدی در افکار ایرانیان خواهد بخشید و همه شان را دچار این سوءظن خواهد کرد که انگلیسی ها با اخراج افسران روسی و اشغال مناصب آنها در لشکر قزاق ، خیال دارند مواد نظامی قرارداد را عملاً به ممرض اجرا بگذارند . در نتیجه ، همدردی و احساسات مساعد مردم نسبت به بالشویک ها که مخالف قرارداد هستند ( و اشغال شمال ایران را فقط معلول حضور قوای بریتانیا در این کشور قلمداد می کنند ) برانگیخته خواهد شد و رؤسای آنها هزاران دعوتنامه از عناصر متنفذ پایتخت دریافت خواهند کرد که حتی از مواضعی که تا کنون اشغال کرده اند پیشتر بیایند و خود تهران را نیز تصرف کنند .

بعلاوه این احتمال هم هست که افسران منفصل شده روسی ، قزاقان ایرانی را به قیام و شورش علیه دولت وادارند و چه بسا وضعی پیش آورند که لشکر قزاق ایران به هیئت دسته جمعی به بالشویک ها ملحق گردد . با توجه به تمام این امکانات ، شاه مجدداً پیشنهاد کرد - یا بهتر بگوئیم همان پیشنهاد مشیرالدوله را با مختصر تغییری تکرار کرد - که استراسلسکی کماکان در رأس تشکیلات قزاق ایران باقی بماند ولی این بار به تنهایی نه ، بلکه به اتفاق افسران انگلیسی ، برای قلع و قمع بالشویک ها و تسخیر مواضع آنها در شمال به رشت و گیلان حمله کند . وزیر مختار انگلیس جواب داد که اصرار دولت متبوع وی برای گماشتن افسران انگلیسی به جای افسران روسی ، هیچ ارتباطی به قرارداد ۱۹۱۹ ندارد بلکه ناشی از وخامت و حساسیت اوضاع نظامی است و به واقع قدمی است لازم برای دفاع از کشور و پس زدن حمله قریب الوقوع بالشویک ها به تهران .

» .... نیز به عرض رساندم که وحشت اعلیحضرت از اینکه قزاق های ایرانی ممکن است در نتیجه تحریک فرماندهان روسی خود شورش کنند ، گاهلا بی مورد است چونکه در درجه اول اعتماد سربازان لشکر قزاق نسبت به این افسران بکلی سلب شده است . از آن گذشته ، همه این قزاق ها در نقطه ای بین منجیل و قزوین هستند و در پس و پیش آنها نیروهای انگلیسی موضع گرفته اند و هر لحظه ای قادرند یک چنین شورش نظامی را ، به فرض اینکه آغاز شد ، به آسانی خاموش کنند . خود پایتخت هم عجلتاً در معرض هیچ گونه خطری نیست ، ..... « (۱)

نورمن در اینجا آن تهدید اساسی خود را که اولیای خزانه داری انگلیس دیگر خیال ندارند بودجه نگهداری لشکر قزاق ایران را بپردازند ، دوباره تکرار کرد و مسئولیت عواقب ناشی از این اقدام را به گردن دولت ایران انداخت . اما اظهار شفاهی وی این بار دیگر تهدید توخالی نبود زیرا احمد شاه و وزرایش جملگی اطلاع داشتند که در عرض همین ماه به بانک شاهی دستور رسیده است ( و این دستور را خود نورمن داده بود ) که از آن

۱ - گزارش وزیر مختار انگلیس ( نورمن ) به وزیر خارجه انگلستان ( لرد کرزن ) . مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۲۰ شماره ۵۶۸ ( اسناد دیپلماسی بریتانیا ) .



مشیرالدوله ( مرحوم حسن پیرنیا ) که به علت مخالفت با زنده انگلیسی ها  
 برای تسلط کامل بر ارتش ایران مجبور به کناره گیری از مقام  
 نخست وزیری گردید .

مبلغ ۳۵۰/۰۰۰ لیره (۱) ( معادل يك ميليون و پنجاه هزار تومان ) که شرکت نفت ایران و انگلیس به عنوان پیش پرداخت سهمیه ایران به بانک مزبور در تهران انتقال داده است دیناری به دولت ایران پرداخت نکرد تا اینکه تکلیف استراسلسکی قبلاً روشن شود. تهدید مالی که پیش آمد مقاومت احمد شاه فرو ریخت و به وزیرمختار انگلیس پاسخ داد که اگر نظر قطعی دولت بریتانیا واقعاً همین است که از زبان نماینده سیاسی آنها شنیده می‌شود، در آن صورت وی ( به عنوان شاه ایران ) ناچار است که این خواسته را قبول و استراسلسکی را از سمتش معزول کند ولی چون مشیرالدوله با این راه حل مخالف است و حتماً استعفا خواهد داد ، پس تصفیه نیروی قزاق ایران از افسران روسی باید به دست حکومتی دیگر صورت گیرد. شاه در اینجا از نورمن سؤال کرد که دولت انگلستان برای جانشینی مشیرالدوله چه کسی را ترجیح می‌دهد. نورمن فتح الله اکبر ( سپهदार رشتی ) را پیشنهاد کرد و این پیشنهاد مورد قبول و حسن استقبال احمد شاه قرار گرفت .

\*\*\*

انتصاب سپهदार رشتی بجای میرزا حسن خان مشیرالدوله ، با توجه به روحیات و سوابق سپهदार چندان غیرمنطقی به نظر نمی‌رسد زیرا انگلیسی‌ها در این تاریخ به نخست‌وزیری که از خود اراده نداشته باشد احتیاج داشتند و اکبر از این حیث انصافاً جامع‌الشرایط بود. از آنجا که این مرد به عنوان آخرین نخست وزیر ایران پیش از کودتای سوم اسفند، جایی برای خود در تاریخ کهنور ما باز کرده است ، بهتر است خوانندگان این سلسله مقالات قبلاً با وی آشنا شوند. مرحوم مهدی بامداد در قاموس رجال ایران می‌نویسد :

« فتح الله خان اکبر پسر حاجی خان امشاهای (۲) و برادرزاده اکبرخان بیگلربیگی رشت بود. عموی وی ( اکبرخان ) به علت در دست داشتن و اجاره کردن گمرکات چندین ایالت و خرید خالصجات گیلان به قیمت بسیار ارزان از دولت ، ثروتمندترین ملاک و متمول شماره يك گیلان شد. پس از مرگ اکبرخان دو دختر از او باقی ماند که یکی را قرار بود به پسرعمویش ( همین فتح الله خان ) بدهند لیکن فتح الله خان قبول نکرد و بجای دخترعمو، زن عمویش را گرفت. خود این دخترعمو پس از چندی ، بی آنکه شوهر کرده باشد ، مرد و ثروت هنگفتی که از پدر به ارث برده بود نصیب مادرش ( زن فتح الله خان ) شد و به این ترتیب فتح الله خان یکی از ثروتمندان طراز اول گیلان گردید . . . . در سال ۱۳۲۰ قمری که مظفرالدین شاه از راه رشت عازم اروپا بود ( سفر دوم ) چون در این ایام لقب سردار خیلی معمول و به اصطلاح مد روز شده بود فتح الله خان که قبلاً به القاب بیگلربیگی ، سالار افخم ، و سالار اعظم ، نایل شده بود برای گرفتن لقب سرداری دوازده هزار تومان به مظفرالدین شاه پیشکش داد و ملقب به سردار منصور گردید .

۱- هر لیره انگلیسی در آن تاریخ معادل سه تومان بود.

۲- امشه دیهی است از توابع رشت .

سردار منصور در آغاز مشروطیت و زمان سلطنت محمد علی شاه قاجار از مشروطه - خواهان بود و پس از اینکه در باغ شاه دستگیر شد به اتفاق علاء الدوله و جلال الدوله اول به فیروزکوه و سپس به سوادکوه تبعید گردید و در قصبهٔ اخیر چند ماه زیر نظر امیر مؤید سوادکوهی بسر برد. معروف است که فتح الله خان سردار منصور فهم و سواد زیادی نداشته و ظریفی این بیت را در وصف وی سروده است :

**انا الحق گفت منصورى سردار انا الخر گوید این سردار منصور!** (۱)

در اولین کابینه ای که پس از فتح تهران و خلع شدن محمد علی شاه در سال ۱۳۲۷ قمری تشکیل یافت ، سردار منصور رشتی برای نخستین بار به وزارت رسید و وزیر پست و تلگراف شد. در سال ۱۲۹۴ خورشیدی پس از اینکه محمد ولی خان تنکابنی (سپهدار اعظم) تغییر لقب داد و به سپهسالار اعظم ملقب گردید، سردار منصور رشتی لقب او را برای خودش خرید و سپهدار اعظم شد . (۲)

بعدها سه بار وزیر پست و تلگراف ، دو بار وزیر دادگستری شد و در سال ۱۲۹۸ خورشیدی در کابینهٔ میرزا حسن خان وثوق الدوله ( معروف به کابینهٔ قرارداد ) عهده دار وزارت جنگ گردید .

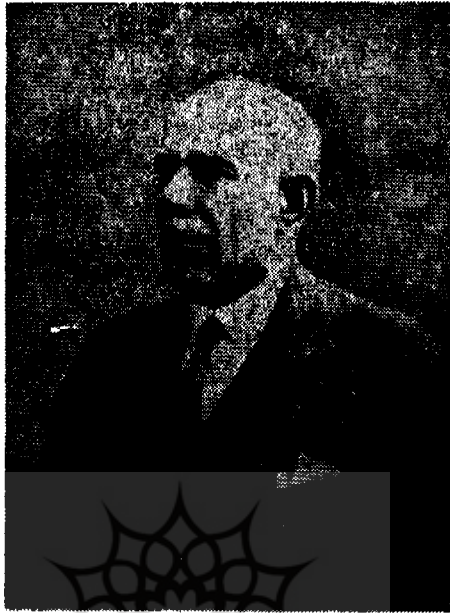
در سال ۱۲۹۹ خورشیدی که زمینه برای کودتا آماده می شد او را به دستبازی پسر - عمویش میرزا کریم خان رشتی که با بعضی سفارتخانه‌ها ارتباط کامل داشت روی کار آوردند و بهتر از او هم کسی نبود که از جریان اوضاع بی خبر و بی اطلاع باشد . سپهدار در این سال نخست وزیر شد و در کابینه ای که تشکیل داد وزارت کشور را نیز شخصاً به عهده گرفت پس از وقوع کودتای سوم اسفند خود را به سفارت انگلیس رساند و در آنجا متحصن گردید. سپس موقعی که انگلیسی‌ها از دولت وقت برایش تأمین نامه گرفتند محوطه سفارت را ترک

۱ - این شعر ظاهراً به مناسبتی ساخته شده است و ما عین آن مناسبت را از تاریخ قاجاریه تألیف مرحوم عبدالله مستوفی ( جلد ۳ - ص ۱۸۳ ) نقل می کنیم :

« ... روزی سردار منصور به دیدار یکی از سفرای خارجی می رود و سفیر پسر هشت ساله خود را به او معرفی می کند . پسرک در ضمن صحبت علاقه خود را به داشتن الاغی که آن را در باغ سفارت سوار شده تفریح نماید اظهار می دارد . سردار منصور وقتی که به منزل برمی گردد، الاغی را که در طویله داشته است همراه رقه‌ای دوستانه برای سفیر می فرستد . مضمون رقه سپهدار به قرار ذیل بوده :

بمدالعنوان ، امروز که در خدمت بودم آقا زاده اظهار علاقه به داشتن الاغی فرمودند .  
« تلوأ ، يك دأس الاغ با زين و يراق برای ایشان فرستادم تا همیشه « مرا » در نظر داشته فراموش نفرمایند ! ... »

۲ - در کتاب ها و اسناد و مدارك این دوره ، از فتح الله خان سردار منصور غالباً به عنوان سپهدار رشتی نام می برند و ما نیز در سطور آتی او را به همین عنوان ذکر خواهیم کرد .



فتح الله خان اکبر ( سردار منصور ) که بعداً لقب سپهبدار گرفت .  
وی آخرین تیری بود که انگلیسی‌ها برای گذرانندن قرارداد ۱۹۱۹  
در ترکش داشتند، ولی در دوران نخست وزیریش کاری از پیش نبرد .

کرد و از آن به بعد داخل هیچگونه کار دولتی نگردید . مشارالیه در حدود نود سالگی در  
تهران درگذشت و در این بابویه به خاک سپرده شد . ، (۱)

دو حادثه مهم نام فتح‌الله خان اکبر را در این دوره مشهور ساخته است . یکی انتحار  
سرهنگ فضل‌الله خان آق‌اولی که در دوره وزارت جنگ وی صورت گرفت و جنبه‌های  
تحقیرآمیز قرارداد ۱۹۱۹ را که تا آنروز با نیرنگ و دسیسه از چشم ملت ایران پوشیده  
نگاهداشته شده بود کاملاً فاش کرد . دیگری کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که نام اکبر را به  
عنوان آخرین نخست وزیر دوره قدیم (دوران پیش از کودتا) وارد تاریخ ایران جدید ساخت .  
اما تفصیل خودکشی فضل‌الله خان : وی در کمیسیون مختلط ایران و انگلیس (مرکب  
از هفت مستشار نظامی انگلیسی و هفت تن از افسران عالی‌رتبه و تحصیلکرده ایرانی) عضویت داشت .  
این کمیسیون مأمور تنظیم گزارشی بود که سازمان جدید ارتش ایران و نحوه ترفیعات افسران

۱ - مهدی بامداد : رجال ایران در قرون سیزده و چهارده هجری . جلد سوم -

آن را تعیین می کرد و به حقیقت برای اجرای مواد نظامی قرارداد ۱۹۱۹ (پیش از آنکه خود قرارداد تصویب شود) بوجود آمده بود. کمیسیون مزبور تحت ریاست ژنرال دیکسن (مستشار نظامی انگلیسی) در ۲۶ جمادی الاخر ۱۳۳۸ بکار خود پایان داد و مقررات مربوط به ارتش جدید ایران را ضمن گزارش مفصلی آماده کرد. بموجب این مقررات که از تصویب اکثریت اعضای کمیسیون گذشته بود عده سربازان ارتش ایران در رقم شصت هزار تثبیت و نیز قرار شده بود که افسران ایرانی تا درجه سروانی بیشتر ترفیع نیابند و درجات بالاتر از سروانی منحصر به افسران انگلیسی باشد.

این پیشنهاد تحقیر آمیز مورد اعتراض دوتن از افسران غیور ایرانی که هر دو عضو کمیسیون مشترک بودند قرار گرفت و یکی از این دو نفر، سرهنگ فضل الله خان آقاولی، که از قضا تحصیلات عالی نظامی خود را هم در انگلستان به پایان رسانده بود، از امضای گزارش رسمی کمیسیون که این تبعیض خفت آمیز را در برداشت خودداری کرد. جریان امر را به وزیر جنگ (سپهبدار رشتی) گزارش دادند و او به جای اینکه از غیرت و تعصب ملی این افسر نکته بین قدردانی کند او را مورد توبیخ و بازخواست قرارداد که چرا به نظر اعضای انگلیسی کمیسیون تسلیم نشده و پای ورقه کذائی را امضا نکرده است! سرهنگ آقاولی که خود را از یک طرف مورد تحقیر انگلیسی ها و از طرف دیگر در معرض عتاب و ناسپاسی سپهبدار می دید و قادر به تحمل اینهمه احجاف و تنگ و تحقیر نبود در اول فروردین ۱۲۹۹ در خانه خود انتحار کرد. با انتشار خبر خودکشی این افسر غیور و فاش شدن علتی که او را وادار به این تصمیم کرده بود، افسران و روشنفکران و توده ملت ایران بیش از پیش به آثار و نتایج عملی قرارداد پی بردند و به چشم خود دیدند که وثوق الدوله و همکاران وی چه تحفه ناشایستی برای ملت ایران آماده کرده اند.

در بررسی وضع اسفناک این دوره، اولین سئوالی که به ذهن انسان خطور می کند این است که پس از کنار رفتن مشیرالدوله آیا دیگر هیچ رجل دلسوز و میهن پرستی در ایران آنروز پیدا نمی شد که مستر نورمن از وجودش برای تشکیل کابینه و حل مشکلات مملکتی استفاده کند و محتاج به روی کار آوردن نالایقانی نظیر فتح الله اکبر نباشد؟ جواب این سئوال خیلی ساده است. رجال لایق و وطن پرست در آن تاریخ بودند و خیلی هم بودند اما از نظر پیشرفت سیاست آنروزی بریتانیا در ایران، اینگونه رجال ابدأ بدرد نمی خوردند و کسانی از همین قماش سردار منصور (سپهبدار رشتی) لازم بودند که در مقابل او امر انگلیسی ها چون و چرا نکنند و هر آنچه را که خدایگان دستور می داد بنده وار بکار بندند.

\*\*\*

در شب ۲۶ اکتبر ۱۹۲۰ وزیر مختار انگلیس گزارشی از جریان ملاقات آنروزی خود با احمد شاه برای لرد کروزن فرستاد و رئیسش را از تصمیماتی که در عرض این ملاقات گرفته شده بود آگاه ساخت:

د . . . . پس از اینکه شاه پیشنهاد مرا دایر به انتصاب سپهبدار رشتی به جای مشیرالدوله



قبول کرد ، مدتی دربارهٔ ترکیب آیندهٔ کابینه با هم تبادل نظر کردیم . لازم است این را نیز به اطلاعتان برسانم که قبل از اینکه سپهدار را به عنوان جانشینی مشیرالدوله پیشنهاد کنم ، با خود این شخص ( سپهدار ) من غیرمستقیم تماس برقرار کرده و ازش تعهد گرفته بودم که پس از روی کار آمدن درست طبق سیاستی که من پیشنهاد خواهم کرد عمل کند. قرار است شاه را دوباره فردا ببینم ..... » (۱)

در ملاقات روز بعد ( ۲۷ اکتبر ) احمد شاه به نورمن اطلاع داد که تصمیم دایر به عزل استراسلسکی و سایر افسران روسی را به اطلاع نخست وزیر ( مشیرالدوله ) رسانده ولی همچنانکه پیش بینی می کرده از آنجا که مشیرالدوله با این اقدام مخالف بوده است ، استعفای خود را تقدیم کرده است. نظر شاه این بود که تصمیم دولت ایران دایر به عزل افسران روسی به وسیله نخست وزیر جدید ( اکبر ) به اطلاع استراسلسکی برسد .

« ..... من این نظر اعلیحضرت را علی الاصول تصویب کردم ولی گفتم که ایشان بهتر است کمی دست نگهدارند تا قبلاً با ژنرال آیرن ساید ( فرمانده جدید نور پورث ) تماس بگیرم . به اعلیحضرت اطمینان دادم که از این تأخیر مختصر زمانی عاید نخواهد شد که هیچ ، همین دست نگهداشتن ما با توجه به وضع خرابی که در قزاقخانه حکمفرماست ، موقعیت استراسلسکی را ضعیفتر خواهد کرد ..... » (۲)

وزیرمختار انگلیس خیلی مراقب بود که استراسلسکی پیش از اینکه فرمان انفصال خود را دریافت کند از قزوین تکان نخورد چون می ترسید که اگر پایش به تهران برسد و بتواند به حضور شاه شرفیاب گردد با آن لطف و محبت خاصی که احمد شاه نسبت به وی دارد ، باز تصمیم شاه را عوض کند .

وضع احمد شاه در جریان این مصاحبه ( که در روز ۲۷ اکتبر صورت گرفت ) حقیقتاً رقت انگیز بود زیرا علاوه بر اینکه در عرض بیست و چهار ساعت گذشته نخست وزیر صالح و وطن پرستی مثل مشیرالدوله را از دست داده بود ، نیزه چپور شده بود فرمانده روسی لشکر قزاق ایران را که از وفاداریش نسبت به خود کمال اطمینان را داشت فقط به این دلیل که انگلیسی ها مایل به ادامهٔ خدمت وی در ایران نبودند از کار بر کنار سازد . افتادن زمام امور لشکر قزاق ایران بدست انگلیسی ها علاوه بر اینکه قسمت نظامی قرار داد را عملاً اجرا می کرد ، در حکم فرو ریختن آخرین سنگر استقلال سلطنتی بود و مفهومی جز این حقیقت تلخ نداشت که زمام اختیار و تصمیم خود شاه ازین ببعده کاملاً در دست اولیای سفارت انگلیس خواهد بود.

« ... اعلیحضرت اظهار داشت پس از این تصمیمی که به اجبار گرفته و هنوز هم عقیده دارد که تصمیم صحیحی نبوده - چونکه باعث جلب همدردی ملت ایران نسبت به روس ها و بالشویک ها خواهد شد (۳) - اکنون دیگر پشتیبانی جز انگلیسی ها ندارد و امیدوار است که

۱- گزارش تلگرافی نورمن به لرد کرزن ( مورخ ۲۶ اکتبر ) سند شماره ۵۶۹ - مجموعه اسناد دیپلماسی بریتانیا .

۲- گزارش تلگرافی از نورمن به لرد کرزن ( مورخ ۱۲۷ اکتبر ) - سند شماره ۵۷۰ .

۳- در این تاریخ بالشویک ها در شمال و افسران روسی سفید در تهران ، جنگلی به

آنها وی را تنها و بی یاور به کام حوادث ناگوار نسیپارند. من فکر اعلیحضرت را از این حیث وهمچنین از جهات دیگر که باعث نگرانش شده بود کاملاً آسوده کردم. سپس اعلیحضرت در مقابل این امتیاز بزرگی که در حق ما قایل شده و افسران مورد اعتماد خود را برای نشان دادن اخلاص وحسن نیتش نسبت به انگلستان از کار برکنار کرده بود، دو فقره تقاضا از من کرد: یکی اینکه مقرری ماهیانه او را براساس ماخذ سابق (پانزده هزار تومان در ماه) دوباره برقرار کنیم ونیز مبالغی را که از بابات اقساط پرداخت نشده ماه های قبل جمع شده است یکجا به ایشان پردازیم (۱). من این تقاضای معظمله را طبق دستوری که سابقاً از حضرت اشرف دریافت کرده بودم رد کردم ولی شخصاً براین عقیده ام که برای حفظ مصالح بریتانیا در ایران رنجاندن خاطر احمد شاه برای این مبلغ جزئی به هیچوجه صلاح نیست مخصوصاً از این جهت که به تاریخ افتتاح مجلس تقریباً يك ماه بیشتر نمانده و پس از باز شدن مجلس و تصویب قرارداد، دیگر هیچ گونه تمهید مالی در قبال اعلیحضرت نخواهیم داشت. بنا براین فکر می کنم این مبلغی که ایشان می خواهند در مقابل خدمت بزرگی که با انفصال فرماندهان روسی لشکر قزاق به ما کرده اند رویهمرفته قیمت ناچیزی است که می پردازیم. تقاضای دوم شاه این بود که به وی اجازه دهیم برای شش ماهی دوباره به اروپا باز گردد. معظمله، به قراری که اظهار می داشت، روحاً خیلی خسته شده است و چنین مسافرتی برای اعاده سلامتی اش مطلقاً ضرور است و پزشکانش نیز آن را تجویز کرده اند. اعلیحضرت دوباره مسئله انفصال افسران روسی را پیش کشید و اظهار تمایل کرد که به هر يك از این افسران که به روسیه بازمی گردند مبلغ مختصری به عنوان حقوق بازنشستگی پرداخت گردد زیرا برخی از آنها کاملاً درستکار بوده اند و به همین دلیل نتوانسته اند در مدتی که به ایران خدمت می کرده اند جیب های خود را مثل فرماندهان ارشد شان پر کنند. جواب دادم که این کار (به عقیده من) نه تنها صلاح نیست بلکه به عکس می خواهم از اعلیحضرت استدعا کنم امر بفرمایند که تمام این افسران اخراج شده، پیش از آنکه به روسیه بازگردند، پول هائی را که تا کنون دزدیده اند به حکومت ایران بازگردانند.

احمد شاه شدیداً با این نظر مخالفت کرد و گفت چنین کاری به منزله ناسپاسی و نك نشناسی در قبال خدمات گذشته این افسران خواهد بود. حقیقت این است که خود اعلیحضرت تا کنون من غیر مستقیم از اختلاس استراسلسکی بهره مند شده است کما این که فرمانده مزبور در همین اواخر يك رشته گردن بند مروارید گرانبها (به ارزش سی و پنج هزار تومان) به شاه تقدیم کرده است. نیز به قراری که اخیراً از يك منبع موثق و محرمانه کسب اطلاع کرده ام سرهنگ استراسلسکی از مواجب ماه گذشته لشکر قزاق که معمولاً به

←

علت مخالفت شدیدشان با قرارداد و وثوق الدوله مورد توجه ملیون ایرانی بودند مخصوصاً خود استراسلسکی خیلی محبوب شده بود.

۱ - مقرری ماهیانه احمد شاه بدستور لرد کرزن از اول ماه ژوئیه ۱۹۲۰ قطع شده بود و بنا براین در این تاریخ (آخر اکتبر ۱۹۲۰) در حدود شصت هزار تومان ازانگلیسی ها طلب داشت.

بانك شاهي حواله مي شود پنجاه هزار تومان آن را به صورت اسكناس هاي درشت دريافت كرده است درحالي كه اين اسكناس هاي درشت در شهر رشت ( كه در آن تاريخ مقرستاد نظامي استراسلسكي بود ) ابدآ رايج نيسند و صرافان و كسبه شهرهاي ايران اين قبيل اسكناس هاي درشت را به هيچوجه بر نمي دارند.

انديكي بعد از اين قضيه، اعليحضرت احمد شاه مبلغ چهل هزار تومان اسكناس درشت، از نوع همان اسكناس هائي كه استراسلسكي دريافت كرده بود، به حساب شخصي خود در بانك شاهي ريخت درحالي كه براي اين سپرده سلطنتي جز همان پول هاي درشت دريافت شده از بانك بوسيله استراسلسكي، هيچ مبدآ ديگري نمي توان كشف كرد! ... ، (۱) ( بقيه دارد )

۱- گزارش مورخ ۲۷ اكتوبر نوومن به لرد كرز - اسناد ديپلماسي بریتانیا . سند شماره ۵۲۰ .

## خاقانی شروانی

### يکي و هزار

زخم بر دل رسيد خاقانی	تا خود آسيب بر خرد چه رسد؟
گوئی از باغ جان رسد خبرت	بوئی ای مه نمی رسد چه رسد؟
چرخ را ز آه من زبان چه بود؟	پیل را از پشه لگد چه رسد؟
از فراش کهن بلات رسيد	تا ازین نورسيده خود چه رسد؟
از يکي زن رسد هزار بلا	پس بين تا ز ده به صد چه رسد؟
سنگ باران ابر لعنت بار	بر زن نيک، تا به بد چه رسد؟